

انواع نگرش‌های تفسیری قرآن



دکتر هدایت‌الله رستگار
پژوهشگر و مدرس

برای درک بهتر معارف موجود در بطن قرآن کریم، مفسران زیادی به تفسیر آیات قرآنی روی آورده‌اند اما خوب است بدانیم چه نگرش‌هایی در تفسیر قرآن کریم وجود دارد. باتوجه‌به تفاوتی که در تأویل و تفسیر وجود دارد، نگرش‌های تفسیری نیز متفاوت خواهد بود، به همین دلیل می‌توان در اینجا به دو نگرش در تفسیر متون دینی به‌ویژه تفسیر قرآن اشاره کرد.

نگرش ظاهرگرا

ازجمله دستگاه‌های تفسیری، تفسیر ظاهرگرایانه و یک‌وجهی است. این نوع نگرش و تفسیر، عبارات قرآنی را بر معنای ظاهری‌شان حمل می‌کند. حامیان این نوع نگرش، ظاهرگرایان را به‌عنوان اصلی استثنانپذیر در فهم تمام آیات قرآن، اجرا و در برابر فهم موضوعاتی که خلاف عقل است، سکوت می‌کنند.

آنان به تفسیر یک‌وجهی و ظاهرگرایی، از به کارگیری عقل و اندیشه‌بشری در فهم قرآن مجید به‌شدت پرهیز و دیگران را نیز از این کار منع می‌کنند. نمونه‌هایی از این نوع رویکرد را می‌توان در نظریات مالک‌بن‌انس، اهل حدیث یا پیروان احمدبن حنبل، داوود ظاهری و فرزند وی، ابوبکر ظاهری و همچنین در دیدگاه فرقه‌های کرامیه، اشاعره، ماتریدیه، ابن‌تیمیه، وهابیان و غیر این‌ها پیدا کرد. این نگرش، آقائی را در فهم قرآن کریم به‌وجود می‌آورد که به‌طور خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) با قبول نگرش تفسیر ظاهرگرا، تفاوتی بین آیات متشابه و محکم دیده نخواهد شد. درواقع این نوع نگرش، آیات متشابه قرآن را نفی می‌کند، درحالی‌که قرآن کریم آیات متشابه را با آیات محکم تفسیر می‌کند و با صراحت می‌فرماید که برای فهم آیات متشابه باید سراغ حکمات رفت. (آل عمران/۷۱).
ب) اگر برخی آیات قرآن مجید بر معنای ظاهری آن تفسیر شود، برای خدای تعالی باید جسم و محدودیت و نیازمندی را پذیرفت، چنان که در آیات سوره فتح/۱۰ و سوره فجر/۲۲ و قیامه/۲۲ و ۲۳ بر آن تأکید شده است.

ج) در بسیاری از آیات، حق تعالی شرط قبولی طاعات و حتی قرب به مقام قدسش را معرفت، معرفی می‌کند. ازسوی دیگر معرفت بدون تفکر و تعقل، امکان‌پذیر نیست، چنان که خداوند در سوره ماعون، آیات ۴ تا ۵ به این مهم اشاره کرده است. در این آیه شریفه، نهیب الهی بر نمازگزاران است. باتوجه‌به اینکه در قرآن کریم فراوان امر به نماز خواندن شده است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا پروردگار در این آیه کریمه می‌فرماید: «وای بر نمازگزاران!»، درحالی‌که جاداشت می‌فرمود: «وای بر کسانی که نماز نمی‌گزارند؟»، پاسخ آن در ادامه آیه شریفه ذکر شده است: «وای به حال آن دسته از نمازگزارانی که از نمازشان غفلت دارند!» نمی‌فرماید: در نمازشان سهو و اشتباه می‌کنند، بلکه می‌فرماید: «از نمازشان سهو و غفلت دارند، نه در نمازشان». معلوم می‌شود کسانی هستند که نماز می‌خوانند، اما نمی‌دانند برای چه کسی و برای چه چیزی این کار را انجام می‌دهند. درواقع به نماز معرفت پیدا نکرده‌اند.

پس اگر روش ظاهرگرایان در تفسیر قرآن، شیوه مناسبی دانسته شود، طبیعتا بسیاری از این آیات و آیات دیگر را باید تعطیل کرد و درحقیقت، آن‌ها را به پشت‌سر رها ساخت.

نگرش ایمان‌گرا

ازجمله نگرش‌های تفسیری، رویکرد ایمان‌گرایانه است. ایمان‌گرایی رویکردی است که باورهای دینی را قابل ارزیابی عقلانی نمی‌داند و هرگونه تلاش عقلانی برای اثبات یا رد یا حتی توجیه این باورها را بی‌فایده تلقی می‌کند. در نگرش ایمان‌گرا برای تفسیر قرآن کریم، برهان، دفاعیات و مبانی علمی در اثبات و نفی آن نقش ندارد و نباید از عقل و اصول عقلانی برای توجیه باورهای دین استفاده کرد. طبیعی است اگر به نگرش ایمان‌گرا در حوزه تفسیر قرآن کریم اعتقاد داشته باشیم، یعنی باید میان عقل و تفسیر قرآن کریم جدایی انداخته شود. به‌عبارت دیگر باید بین علم و دین نیز این جدایی رخ دهد، چون حوزه علم همواره با عقل و عقلانیت حتی در علوم تجربی، قابل استفاده است، درحالی‌که براساس اعتقاد ایمان‌گرایان، عقل و عقلانی‌نگریستن به حوزه دین و متون دینی، موجب جدایی و تفکیک علم از دین خواهد شد. در مقام بررسی نگرش ایمان‌گرایی، می‌توان گفت اگر طرفداران آن در مقام تفکیک میان حوزه علم و ایمان و بیان تفاوت این دو از یکدیگر باشند، این مطلب صحیح است. اما اگر ایمان‌گرایان در مقام نفی هرگونه ارتباطی میان حوزه علم و ایمان هستند و در تحقق ایمان، هرگونه نقشی را برای دانش و معرفت انکار می‌کنند، همان‌گونه که اصول دیدگاه آنان حکایت از این امر دارد، این نگرش مستلزم ایرادهای بی‌شمار و مردود است. پس با یک نگرش کوتاه و اجمالی، می‌توان ایراد نفی هرگونه ارتباط میان علم و ایمان را دریافت. اگرچه ایمان از طریق علم به‌دست نمی‌آید بلکه اعتقادی قلبی است، اما اگر بدانیم ایمان دو عنصر اساسی دارد که یکی برپایه اعتقاد و تسلیم استوار است و دیگری برپایه معرفت و شناخت، در این صورت نمی‌توان به‌طورکلی ایمان را خالی از کسب علم دانست؛ به‌ویژه اگر علم به معنای معرفت باشد. امیرمؤمنان علی^(ع) فرمودند: «فَلْيَنْتَفِعِ إِمْرُؤٌ بِنَفْسِهِ فَإِنَّمَا الْتَصْبِيرُ مِنْ شِمَعِ قَتْفَكَرٍ وَ نَظَرُ فَأَيْضَرٍ وَ اتَّقِ بِأَلْعَبَرِ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۳). یعنی، هر فردی از درون خودش باید نفع ببرد، زیرا شخص بینا تنها آن شخصی است که چون سخنی بشنود، ببیندیشد و چون نگاه کند، بینش بیابد و از عبرت‌ها و تاریخ، سود جوید.

خوارج یک نمونه از نگرش ایمان‌گرا هستند که نگرششان، جز‌گمراهی و تباهی خود و جامعه، ارمغان دیگری نداشت.

بیرس و بدان

حکم موهای بلند در هنگام غسل

در این ستون به‌پرسش‌های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم‌داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید پرسش‌های خود را به‌شماره پیامک ۰۷۲۸۹۳۰۰ با ما در میان بگذارید.

● **سؤال:** آیا بر زن واجب است هنگام غسل، اطراف موهایش را هم بشوید و آیا باتوجه‌به اینکه آب به همه پوست سر رسیده‌است، ترسیدن آب هنگام غسل به تمام مو، باعث بطلان غسل می‌شود؟

● **آیت...**العظمی‌خامنه‌ای

بنابر احتیاط واجب، باید تمام مو شسته شود.

● **آیت...**العظمی‌سیستانی

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید که آب به بدن برسد.

● **آیت...**العظمی‌اراکلی

شستن موهای بلند واجب نیست.

● **آیات عظام گلیایگانی، خوئی و تبریزی**

شستن موهای بلند واجب نیست، اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید که آب به بدن برسد.

● **آیت...**العظمی‌مکرم

بنا بر احتیاط واجب، شستن موهای بلند و زیر آن‌ها هر دو لازم است.

● **آیت...**العظمی‌بهجت

مسئله لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آن‌ها دیده می‌شود در موقع غسل کردن خالی از قوت نیست، ولی موهای بلند لازم نیست.

● **آیت...**العظمی‌زنجانی

در غسل، شستن موهای بلند لازم نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید تا آب به بدن برسد.

شکر

شماره ۴۳
۳۱ خرداد ۱۴۰۲
شماره ۳۹۹

SHAHRAHNEWS.IR

۱۴

معرف

مروری بر آداب رفتاری امام‌رضا^(ع) براساس روایات

الگوهای سلوک ثامن الحجج^(ع) در جامعه

حمیده ذاکری^۱ در زندگی ما شیعیان همواره احساسات، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در تاریخ دینی مسلمانان، مسائل بسیاری در زندگی بزرگان و ائمه^(ع) رخ داده است که فقط با ایمان قلبی می‌توان آن‌ها را درک کرد. برخی احساسات ما نیز ناشی از ظلم و جور تاریخی‌ای است که بر همه مسلمانان جهان رفته است. بخشی از این احساسات، فقدانی است که بعد از سالیان سال بر دوش خود حمل می‌کنیم؛ فقدان درک پیامبر^(ص) و ائمه اطهار^(ع). زیستن در زمانه غیبت امام‌عصر^(عج)، این حس را به تو منتقل می‌کند که همواره تشنه‌ای، کمبود داری و می‌خواهی بدانی اگر بارگناهان عظیمت نبود و درک بی‌واسطه‌تری از امام‌عصر^(عج) داشتی، زندگی چگونه می‌گذشت. این خلاها و کمبودهای معرفتی را می‌توانیم با رجوع به تاریخ دینی و شناخت بزرگان دینی‌مان جبران کنیم. در روز زیارتی امام‌هشتم^(ع) به‌سراغ احادیث و روایاتی می‌رویم که درباره ایشان به ما فهم متفاوتی ارائه می‌کنند؛ اینکه ایشان چگونه رفتار می‌کردند و در اجتماع آن زمانه در تعامل با خانواده و اطرافیان چگونه برخورد می‌کردند.

منش و شخصیت امام هشتم^(ع) این‌طور بود

- شیر بز را خودش می‌دوشید.
- بلند نمی‌خندید؛ لبخند می‌زد.
- پایش را مقابل کسی دراز نمی‌کرد.
- کم و ساده غذا می‌خورد.
- در تابستان روی حصیر می‌نشست.
- کم می‌خوابید.
- استفاده‌از عطر و غسل جمعه را سفارش می‌کرد.
- همراه برده‌ها روی زمین غذا می‌خورد.
- سلام کردن به کودکان را ترک نمی‌کرد.
- به هیچ‌یک از کارگران دستور نمی‌داد کاری برایش انجام دهند.
- با همه به‌نرمی و آرام صحبت می‌کرد.



با مردم این‌طور رفتار می‌کرد

- وقتی شخصی کاری برای او انجام می‌داد، هر قدر هم کوچک بود، بسیار تشکر می‌کرد.
- در گفت‌وگو حرف کسی را قطع نمی‌کرد.
- هم‌صحبتی با مردم را دوست داشت.
- به حقوق کارگران اهمیت می‌داد و می‌فرمود: پیش از انجام کار، مزد کارگر را تعیین کنیید.
- بهترین قسمت غذایش را برای نیازمندان می‌فرستاد.
- به‌دوستانش سفارش می‌کرد که به‌دیدار یک‌دیگر بر روند.
- می‌فرمود: با همه یکسان برخورد کنیید، حتی در لبخند زدن عدالت را رعایت کنیید.
- می‌فرمود: نباید رضایت خداوند را به رضایت خلق خدا فروخت.
- هرگز درخواست کسی را، اگر توان انجامش را داشت، رد نمی‌کرد.

با افراد خانه این‌چنین رفتار می‌کرد

- شب نمی‌خوابید؛ گهواره فرزندش، جواد^(ع)، را تکان می‌داد و با بازی می‌کرد.
- فرزندش را به اسم صدا نمی‌کرد.
- می‌خواست وقت غذا خوردن همه حاضر باشند و می‌گفت نگهبانان و دربان هم حضور داشته باشند.
- می‌فرمود: اگر من بالای سر شما ایستادم و شما مشغول غذا خوردن بودید، به احترام من بلند نشوید.
- مقابل میهمانش از جای برمی‌خاست.
- اجازه نمی‌داد میهمانش در خانه کاری انجام دهد.
- فرزند بزرگ پدرش بود و در سال‌های طولانی زندان پدر، خانواده را سرپرستی می‌کرد.
- محبتش به خواهرش، معصومه^(ص)، معروف بود.
- وقتی میهمان داشت، تکیه نمی‌داد.
- برای همه وقت می‌گذاشت. گاهی که فرصتی پیش می‌آمد، همه اهل خانه، حتی خدمتکاران را دور هم جمع می‌کرد.

این‌گونه عبادت می‌کرد

- سجده‌اش طولانی بود.
- پنهانی صدقه می‌داد.
- روزه را بسیار دوست داشت.
- درس و بحث را ذکر خداوند می‌دانست.
- بسیار صلوات می‌فرستاد.
- پیش از آنکه بخوابد، قرآن می‌خواند.
- یک سال در روز عرفه، همه دارایی‌اش را به نیازمندان بخشید. می‌فرمود: برآوردن حاجت مؤمن، برتر از ده‌بار طواف خانه خداست.



به این‌سباق، خود را می‌آراست

- فروتن بود. مانند مردم معمولی لباس می‌پوشید و رفتار می‌کرد. بسیار پیش می‌آمد که او را با مردم عادی اشتباه بگیرند.
- در لباسش رنگ و علامت خاصی به کار نمی‌برد تا با مردم متفاوت نباشد.
- از پیامبر^(ص) نقل می‌کرد که: «لباسی مثل لباس دشمنان من نپوشید».
- وقتی به دیدار مردم می‌رفت، بهترین لباسش را می‌پوشید.
- به دوستانش می‌فرمود: زیبا و مناسب بپوشید.
- در خلوت لباس ساده و خشن می‌پوشید.

